

فرآیند تحقق تمدن اسلامی از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

فرزاد جهان بین*

مسعود معینی پور**

چکیده

از منظر آیت‌الله خامنه‌ای به مثابه یک متفکر و اندیشمند اسلامی، هدف نهایی انقلاب اسلامی رسیدن به تمدن اسلامی در زنجیره‌های منطقی و مستمر است که بر چهار رکن دین، عقلانیت، علم و اخلاق بنا شده است و برای تحقق آن بایستی پنج مرحله انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی در مسیر تمدن‌سازی پشت سر گذاشته شوند. پس از وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی (جمهوری اسلامی) که ارکان، عناصر و ابعاد آن در قانون اساسی متجلی است و البته هنوز به طور کامل تحقق پیدا نکرده است، عبور از سه گام دیگر در زنجیره تمدن‌سازی فرآیندی پیچیده است. بررسی بیانات ایشان نشان می‌دهد که برای تحقق این سه مرحله از زنجیره تمدن نوین اسلامی، پیمودن چهار گام لازم است که عبارتند از: تولید نظریه توسط حوزه علمیه؛ تولید علم توسط دانشگاه؛ کاربرد در سطح خرد توسط گروه‌های خودجوش نخبگانی و گفتمان‌سازی که نهایتاً به تطبیق دولت و چارچوب‌های آن با چارچوب‌های دینی می‌انجامد؛ تفوق گفتمانی که منجر به ریل‌گذاری و تعیین مسیر حرکت می‌شود. با شکل‌گیری جامعه اسلامی اسوه، زمینه برای الگوگیری و آغاز تمدن اسلامی که تجلی کامل آن در عصر ظهور خواهد بود فراهم می‌گردد. مسئله اصلی این نوشتار تبیین نظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در باب لوازم پیشینی تحقق دولت، جامعه و تمدن اسلامی است.

واژگان کلیدی

آیت‌الله خامنه‌ای، تمدن نوین اسلامی، تولید نظریه، تولید علم، تفوق گفتمانی.

farzad.jahanbein@gmail.com

masood.moeni@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۰

*. استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).

** عضو هیئت علمی دانشگاه باقر العلوم (عج).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۱

مقدمه

انقلاب اسلامی با بیان نظریه «نه شرقی نه غربی» توانست ابر نظمی جمعی مبتنی بر برابری دولت‌ها و حاکمیت‌ها و تحقق حقوق الهی و انسانی ملت‌ها در نظام بین‌الملل را رقم زند و با احیای ظرفیت‌ها و امکانات فراموش شده ملت‌های غیرمتعهد و نفی انفعال و مرعوبیت در برابر استکبار، درصدد قطع ریشه‌های وابستگی ملت‌ها به قدرت‌های بزرگ و درافکندن طرحی نو برآید. این حقیقت بزرگ انقلاب اسلامی را می‌توان در کلام و دغدغه‌های رهبر و بنیان‌گذار انقلاب اسلامی جستجو کرد و از سویی نیز می‌توان استمرار این نوع نگاه و توجه به تحول مزبور را در سیاست‌ها، راهبردها و روش‌های اجرایی و عملیاتی مبتنی بر اندیشه و سیره ایشان مشاهده کرد. تأکید بر فرهنگی بودن انقلاب اسلامی و اصرار بر استقلال از دیگر قدرت‌ها و بازیابی هویت اصیل اسلامی ایرانی، از جمله مسائلی است که در آراء امام علیه السلام به صورت جدی در خصوص انقلاب اسلامی مطرح شده و از این منظر انقلاب اسلامی پاسخی به بحران هویت شکل گرفته بر اثر سیاست‌های عصر پهلوی بوده است. امام راحل علیه السلام مسئله اساسی را نه تغییر رژیم سلطنتی، بلکه نشر توحید در عالم می‌داند. (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۸ / ۴۲) ایشان در این باره می‌گویند: «این انقلاب برای اسلام بوده است، نه برای کشور، نه برای ملت، نه برای به دستاوردن یک حکومت...». (همان: ۲۰ / ۲۰۳)

امام راحل در جای دیگری، انقلاب مردم ایران را نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فدا - دانسته و معتقدند که پشت کردن به فرهنگ دول دنیای امروز و پایه‌ریزی فرهنگی جدید بر مبنای اسلام در جهان و برخورد قاطع اسلامی با آمریکا و شوروی، فشار و سختی و شهادت و گرسنگی را به دنبال دارد. (همان: ۲۱ / ۳۲۷)

حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای نیز همواره بر این نکته تأکید داشته‌اند که انقلاب اسلامی نه یک حادثه منطقه‌ای بلکه یک واقعه تاریخی و آغاز یک عصر جدید است. از منظر ایشان، انقلاب اسلامی در چارچوب سنت‌های الهی و اراده خداوند بر حاکمیت دین در عصر غربت آن قابل تعریف است. این انقلاب به نام اسلام راه جدیدی را پیش پای بشریت نهاد. ایشان بنای یک نظام و تمدن اسلامی و یک تاریخ جدید را قضیه‌ای جدی دانسته و از آن به «روز نو» مسلمانان تعبیر می‌کنند. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۳/۸/۱۱)

مسئله‌ای که همواره به عنوان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها توسط اهل بیت علیهم السلام مورد توجه و پیگیری بوده و در طرح کلی اندیشه اسلامی جایگاه برجسته‌ای دارد؛ به گونه‌ای که ولایت، تضمین تحقق دین است. بر این اساس، معظم‌له انقلاب اسلامی را آغاز زنجیره‌ای می‌داند که غایت آن تشکیل امت اسلامی و تمدن نوین اسلامی است. به عبارتی دیگر، خط کلی، رسیدن به تمدن اسلامی از رهگذر تشکیل نظام اسلامی است. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۹/۱۲)

سؤال مهمی که مطرح است اینکه چگونه این مراحل خصوصاً از نظام اسلامی تا دولت اسلامی و از

دولت اسلامی تا جامعه اسلامی الگو و سپس تمدن اسلامی شکل می‌گیرد؟ با توجه به اینکه فهم مختصات تمدن اسلامی به عنوان چشم‌انداز و افق پیش‌رو نقش تعیین‌کننده‌ای در فهم فرآیند مذکور دارد، لازم است در ابتدا تمدن اسلامی به دقت مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. از این‌رو، مقاله حاضر بر آن است تا پس از بیان ارکان تمدن اسلامی به عنوان چارچوب نظری (با تکیه بر اندیشه حضرت امام و مقام معظم رهبری)، فرآیند تحقق تمدن اسلامی را از منظر مقام معظم رهبری مورد مطالعه قرار دهد.

به همین منظور، بیانات و برخی مکتوبات ایشان درباره تمدن اسلامی و مسائل مرتبط پیش از انقلاب و خصوصاً از سال ۶۸ تاکنون مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و با مفصل‌بندی آنها، تلاش می‌شود منظومه‌ای برآمده از اندیشه ایشان ارائه شود. در تعریف مفصل‌بندی که در روش تحلیل گفتمان مورد استفاده قرار می‌گیرد می‌توان آن را هر عملی دانست که میان عناصر پراکنده درون یک گفتمان، رابطه برقرار کند؛ به گونه‌ای که هویت و معنای عناصر یاد شده، اصلاح و تعدیل شود و هر کدام در جایگاه مختص خود قرار گیرند. کلیت و فرآورده عمل مفصل‌بندی را «گفتمان» می‌گویند.

چارچوب نظری

تمدن از جمله مفاهیمی است که به دلیل غامض بودن، تعاریف متعددی از آن ارائه شده است؛ برخی تمدن را با علم و تکنولوژی یکی انگاشته‌اند، برخی آن را محدود به قدرت سیاسی کرده‌اند. برخی مانند تایلور تمدن را به عناصر و مؤلفه‌های تمدنی مثل هنر، اخلاق، آداب و رسوم تعریف کردند و برخی مانند آلفرد وبر به ویژگی‌های تمدنی توجه داشتند و کسانی مانند هومبولت در تعریفشان از تمدن به قلمرو آن اشاره کرده‌اند. بنابراین در تعریف تمدن اختلاف رویکرد وجود دارد. دیدگاه‌های ماهیت‌نگر، تمایزگر جامع و مانع و رویکرد بیانگر علل شیء و رویکرد تحلیل مفهومی و شرح الاسمی.

در قرن نوزدهم، برداشت از تمدن به معنای مترقی کردن (اروپایی کردن) بود. تا اینکه در سال ۱۹۲۰ آلفرد وبر در واکنش به اشیپنگلر، تمدن را با سازوکارهای عینی، فنی و اطلاعاتی جامعه و فرهنگ را با امور ذهنی مانند دین و فلسفه و هنر یکی دانست. تمدن در نظر او انباشت‌پذیر و برگشت‌ناپذیر است. مک‌ایور تمدن را به معنای تشکل جامعه و نظام و کنترل شرایط اجتماعی می‌داند و کسی مثل کروبر، تمدن را به واقعیت‌های اجتماعی مرتبط و کسی دیگر، تمدن را در جلوه‌های فرهنگ مادی و تجسم آن را در شهرنشینی خلاصه می‌کند. (روح الامینی، ۱۳۷۹: ۵۰ - ۴۹)

دکتر شریعتی نیز تمدن را در یک معنای کلی به مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه انسانی تعریف می‌کند (شریعتی، ۱۳۵۹: ۱، ۹ و ۵) و دکتر داوری اردکانی تمدن را سیر و بسط یک نحو تفکر و ظهور آثار تفکر در مناسبات افراد و اقوام و در رفتار و کردار و علوم و فنون به هم پیوسته، لاینفک و برخوردار از یک اصل و ریشه می‌داند. (داوری، ۱۳۸۰: ۷۲)

از نظر ویل دورانت، تمدن عبارت است از خلاقیت فرهنگی که خود در نتیجه وجود نظم اجتماعی و حکومت قانون و رفاه نسبی امکان وجود می‌یابد. (دورانت، ۱۳۶۵: ۱ / ۳) توین بی، تمدن را حاصل نبوغ اقلیت نوآور، یعنی طبقه ممتازی در جامعه که از هوش، ابتکار و نوآوری برخوردارند و در سایه تحولات و سیر تکامل جامعه شکل می‌گیرد می‌داند. (توین بی، ۱۳۷۶: ۴۸) ابن‌خلدون نیز در تعریف تمدن آن را حاصل اجتماعی شدن انسان بیان می‌کند و حضارت به معنی مجموعه شهرها و قریه‌ها و منازل مسکونی و سازه‌ها و مظاهر پیشرفت علمی و ادبی است که در مقابل بدایت یا بادیه‌نشینی قرار دارد.^۱ (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹: ۱ / ۲۹۴) حبیب‌الله بابایی در یک جمع‌بندی، سه عنصر را به عنوان هسته مرکزی تمدن بیان کرده است:

اول اینکه هر تمدن، جامعه است ولی هر جامعه‌ای تمدن نیست و هر قدرت سیاسی نیز تمدن به حساب نمی‌آید. دوم اینکه هر تمدن دارای خاستگاه عقلانی است و بالاخره هر تمدن دارای مجموعه نظام‌های اجتماعی است (بابایی، ۱۳۹۳: ۳۹ - ۳۸)

در جمع‌بندی تعریف تمدن می‌توان آن را حاصل امتداد فرهنگ و پذیرش نظم اجتماعی دانست که در آن از مرحله بادیه‌نشینی خارج و در شاهره نهادینه شدن امور اجتماعی و مدنیت گام گذاشته می‌شود. بر این اساس، تمدن حاصل عینیت یافتگی و امتداد مبانی شناختی هنجاری است که در آن به سوالات بنیادین هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی پاسخ داده می‌شود و بر آن اساس، ارزش‌ها و نیز هنجارها که نسبت به ارزش‌ها انضمامی‌تر است تعیین می‌گردد. در گام بعدی مبتنی بر مبانی هنجارهای شناختی، نظام‌های نظری - عملی تولید می‌گردد و بر آن اساس، نهادها شکل می‌گیرند و نهادها متکفل بازتولید نظام‌های نظری عملی‌اند. تفاوت تمدن‌ها از همین‌جا نشأت می‌گیرد و به عبارتی مدل‌های نظری عملی گوناگون، تمدن‌های مختلف را شکل می‌دهند. به عبارت ملموس‌تر، تمدن‌ها اشکال انضمامی شده مدل‌های نظری‌اند که انتزاعی‌اند.

آیت‌الله سید علی خامنه‌ای با رویکردی ایجابی و سلبی تمدن را تعریف می‌کند و برای تعریف تمدن توجه ویژه‌ای به ارکان و مبانی آن دارد. ضمن اینکه ایشان تمدن را بما هو هو تعریف نمی‌کند بلکه مستقیماً به تعریف تمدن با رویکردی اسلامی می‌پردازد. ایشان در تعریف تمدن اسلامی آن را تمدنی می‌دانند که «با شاخصه‌های ایمان و علم و اخلاق و مجاهدت مداوم، اندیشه پیشرفته و اخلاق والا همراه بوده و نقطه رهائی از جهان‌بینی مادی و ظالمانه و اخلاق به لجن کشیده‌ای است که ارکان تمدن امروزی غربند». (بیانات مقام معظم رهبری: ۱۳۹۲/۲/۹) ایشان تمدن اسلامی جدید را بر پایه چهار رکن دین، عقلانیت، علم و اخلاق، می‌دانند (همان: ۱۳۹۰/۶/۲۶) که «در آن، علم همراه با اخلاق، مادیات، همراه با معنویت و دین و قدرت سیاسی، همراه با عدالت است». (همان: ۱۳۷۹/۷/۱۴) این ارکان را که راهنمای تولید مدل خواهند بود می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

۱. برای مطالعه بیشتر در بخش مفهوم‌شناسی ر.ک: بابایی، ۱۳۹۳.

۱. دین جامع

اولین و بنیادی‌ترین اصل در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، «دین» است. با توجه به گستره مفهوم دین به طور عمومی نمی‌توان تعریفی مورد اتفاق از دین ارائه داد. علی‌رغم گستردگی این تعاریف که ناظر به گستره و منشأ آن تعاریف متعددی می‌باشد، می‌توان در یک تعریف جامع، دین را مجموعه عقاید، قوانین و مقرراتی دانست که هم به اصول بینشی بشر نظر دارد و هم درباره اصول گرایشی وی سخن می‌گوید و هم اخلاق و شئون زندگی او را زیر پوشش دارد. به دیگر سخن، دین مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی است که برای اداره فرد و جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها از طریق وحی و عقل در اختیار آنان قرار دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۲۷) بر این اساس، اسلام دینی خردگرا، جامع و جامعه‌نگر است که آموزه‌ها و تعالیم آن افزون بر روابط فردی و آن جهانی، بر مناسبات اجتماعی و زندگی این جهانی مردم نیز حاکم بوده و تمهیدات نظری مناسب برای شکل‌گیری و ظهور نظام‌های مردم‌گرا و دموکراتیک را فراهم آورده است. در اینجا رابطه اسلام به مثابه یک دین با سیاست آن قدر بدیهی است که حتی مخالفان چنین رابطه‌ای نیز صریحاً بدان اذعان و اعتراف کرده‌اند. (Hrmet, 1994: 138-139)

از منظر امام خمینی ره نیز از آنجا که انسان دارای سه لایه عقلی، قلبی و ظاهری است و بعد عقلی نیازمند کمال، بعد اخلاقی نیازمند تربیت و بعد ظاهری او نیازمند عمل است، دستورات انبیا نیز می‌باید ناظر بر هر سه بعد باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۳۸۷) نگاه ایشان به دین، کاملاً جامع و منطبق بر لایه‌های ساختاری وجود انسان و نیازهای بشر است، از این رو ایشان هم به فلسفه و عرفان که مربوط به بعد عقلی و روحی انسان است اهمیت می‌دهند، هم به اخلاق و تربیت که مربوط به بعد میانی وجود انسان است و هم به فقه و ظواهر شرع و از هیچ‌کدام به نفع دیگری عقب نمی‌نشینند.

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در عبارتی بیان می‌کنند:

بعثت نبی مکرم اسلام ص در واقع دعوت مردم به تربیت عقلانی و تربیت اخلاقی و تربیت قانونی بود. اینها چیزهایی است که زندگی آسوده و رو به تکامل انسان به آنها نیازمند است. (۱۳۸۸/۰۴/۲۹)

بر این اساس و با توجه به چنین دین‌شناسی منظومه‌ای و سیستمی، سیاست جایگاه برجسته‌ای در تحقق دین می‌یابد. به عبارتی می‌توان گفت، سیاست، مهندسی بعد ظاهری زندگی انسان، یعنی لایه ظاهری وجود بشر را بر عهده دارد. از این رو نفی سیاست به معنای نفی اسلام است. (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۳ / ۳۳۹)

امام خمینی در این باره می‌فرماید:

متأسفانه اسلامی که الآن دست ماست به کلی از سیاست جدایش کردند؛ سرش را بردند. آن چیزی که اصل مطلب است از آن بردند و جدا کردند، و مابقیش را دست ما دادند. همان ما را

به این روز نشانه است که ما سر اسلام را نمی‌شناسیم. ما تا پیدا نکنیم اسلام را، تا همه مسلمین پیدا نکنند اسلام را، نمی‌توانند به مجد خودشان برسند. مجد اسلام آن بود که در صدر اسلام بود. (همان: ۱۰ / ۴۴۹)

در دین‌شناسی امام، سیاست در رأس آن قرار دارد «و کسی که می‌گوید دین از سیاست جداست، تکذیب خدا را کرده است، تکذیب رسول خدا را کرده است، تکذیب ائمه هدی را کرده است». (همان: ۲۰ / ۱۱۴)

آیت‌الله خامنه‌ای نیز معتقدند: «از بزرگترین مظاهر شرک در عصر حاضر، تفکیک دنیا از آخرت و زندگی مادی از عبادت و دین از سیاست است». (۱۳۸۸/۰۴/۲۹) این سخن، شاهدی بر قابل تفکیک نبودن امر زمینی از آسمانی و امر سیاسی از دینی و امر مادی از معنوی است.

۲. عقلانیت

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به اهمیت عقلانیت، تحقق آن را مهم‌ترین هدف رسالت نبی مکرم اسلام و یکی از ارکان چهارگانه تحقق تمدن نوین اسلامی می‌دانند:

عقلانیت، اولین و مهم‌ترین مسئله است و در درجه اول در بعثت پیغمبر، مسئله عقل مطرح شده است. اولین کار پیامبر مکرم به فعلیت رساندن عقل، برشوراندن قدرت تفکر و تقویت کردن آن در جامعه است. (۱۳۸۸ / ۰۴ / ۲۹)

ایشان با توجه دادن به ویژگی‌های خرد انسانی که هادی به دین، توحید و مانع از ارتکاب اعمال سفیهانه و جاهلانه است، (همان) عقل را معیار و ملاک تشکیل مدینه فاضله و امت واحده اسلامی و تمدن بزرگ اسلامی می‌دانند. (همان)

از همین روی ایشان مسئولیت اول نظام اسلامی را نیز تربیت عقلانی و برشوراندن قوه تفکر می‌دانند. (همان)

بی‌شک این عقل، هم در جایگاه معرفتی باید متکفل پاسخ به سؤالات بنیادین باشد (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۲۷ - ۱۲۲) و هم در حوزه عقلانیت اخلاقی، عمل انسان را در مسیر رسیدن به غایت قسوی الهی، مطابق اخلاق حسنه و ملکات فاضله تنظیم نموده و پایه مجاهده با نفس و کسب خلیات حسنه قرار می‌گیرد (همان: ۶) و هم در سطح ابزاری متکفل آبادانی دنیاست. (مقام معظم رهبری: ۱۳۸۸ / ۰۴ / ۲۹)

۳. علم

آیت‌الله سید علی خامنه‌ای علم را یکی دیگر از ارکان تمدن اسلامی می‌دانند و با تأکید بر کشف قوانین دنیا و مدیریت بر آن و نقش بی‌بدیل علم در این فرآیند معتقدند:

شما باید روح علمی و علم‌گرایی را و اینکه این کون عظیم قاعده‌ای دارد و بر تمام اجزایش قانونی حکمفرماست و ما از طرف دین مأموریم که این قانون را کشف کنیم، تا بتوانیم این کون

را اداره کنیم، در جامعه گسترش دهید. بشر برای اداره این گون آمده است. بشر آمده که بر سنگ و چوب و درخت و روی زمین و زیر زمین حکومت کند؛ نیامده که محکوم اینها باشد. این حاکمیت بر روی زمین - که فلسفه وجودی و وظیفه اصلی بشر است - محقق نمی‌شود، مگر آن وقتی که شما قوانین زمین - یعنی قوانین آب و باد و هوا - را بشناسید. تا این قوانین را نشناسید، نمی‌شود. پس، این قوانین را با علم می‌شود شناخت. بنابراین، روح علمی یک هدف مهم است. (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰/۱۱/۱۵)

از منظر ایشان، فردای بدون علم، تاریک است و چراغ راه تحقق تمدن اسلامی مجاهده علمی می‌باشد. علم از دیدگاه ایشان و با استناد به روایات، سلطه‌آور است و جامعه صاحب علم را قدرتمند می‌سازد و کسانی که دنیای معاصر را از حیث علمی و عملی در چنبره خود دارند، دلیل اصلی آن این است که صاحب علمند. از این رهگذر است که تأکید فراوان می‌کنند که باید علم را فراگرفت و بلکه بایسته است تولیدکننده و صادرکننده آن شد و به مصرف آن نباید بسنده و دل خوش کرد. (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۱۲/۰۹) اما نکته مهم در این خصوص ابتناء محتوا و جهت این علم به مبانی دینی است. از نظر ایشان، علم و دانش باید با معنویت گره بخورد والا خسارات غیر قابل جبرانی به بار خواهد آورد. (همان: ۱۳۷۲/۱/۳۱) ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

ما در تمدن اسلامی و در نظام مقدس جمهوری اسلامی که به سمت آن تمدن حرکت می‌کند، این را هدف گرفته‌ایم که دانش را همراه با معنویت پیش ببریم. ما می‌خواهیم علم با اخلاق پیش برود. دانشگاه همچنان که مرکز علم است، مرکز دین و معنویت هم باشد. متخارج دانشگاه‌های کشور، مثل متخارج حوزه‌های علمیه، دیندار بیرون بیاید. (همان: ۱۳۷۶/۶/۱۶)

بر این اساس، رکن چهارم تمدن اسلامی یعنی اخلاق، جایگاه برجسته‌ای می‌یابد.

۴. اخلاق

اخلاق از منظر آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای هوای لطیفی است که اگر در جامعه بشری وجود داشت، انسان‌ها می‌توانند با تنفس او زندگی سالمی داشته باشند (همان: ۱۳۸۸/۰۴/۲۹) در این عبارت، اخلاق عبارت است از هوای لطیف، یعنی انسان‌ها به همان مقدار به اخلاق نیاز دارند که به هوا نه به آب و نه به غذا. انسان ممکن است بدون آب و غذا چند روزی دوام بیاورد اما بدون هوا چند دقیقه هم نمی‌تواند سر کند. بنابراین اخلاق در زندگی آدمی و به عنوان یکی از پایه‌های تشکیل دهنده امت واحده اسلامی نه فقط نقشی کلیدی و مهم که نقشی حیاتی دارد. بر این اساس ایشان با فاجعه‌آمیز خواندن نبود اخلاق و حاکمیت حرص‌ها، هوای نفس‌ها، جهالت‌ها، دنیاطلبی‌ها، بغض‌های شخصی، حسادت‌ها، بخل‌ها، سوءظن به یکدیگر را منجر به زندگی سخت و تنگی فضا می‌دانند. (همان)

بر اساس آنچه در چارچوب نظری بیان شد، ابتناء مبانی شناختی هنجاری و نظام‌های نظری عملی برآمده از آن در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... بر دین اسلام و معنویت و آثار و لوازم ناشی از آن، مهم‌ترین فصل ممیز تمدن اسلامی از سایر تمدن‌ها و از آن جمله تمدن غربی است.

فرآیند تحقق تمدن اسلامی

برای تحقق تمدن اسلامی با مختصات مذکور چنانچه مطرح شد مراحل پنج‌گانه انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی در سطح امت اسلامی و پس از آن در عرصه جهانی ضروری می‌نماید. (همان: ۱۳۷۹/۹/۱۲) در مرحله اول، یعنی وقوع انقلاب اسلامی می‌توان مهم‌ترین مسئله را تلاش برای براندازی رژیم طاغوتی پهلوی (همان: ۱۳۸۰/۰۹/۲۱) و کسب اختیارات برای تحقق بسته دین بیان کرد؛ چراکه

در فضای نظام غیردینی، انسان اگر خیلی هنر کند، فقط می‌تواند به وظایف فردی خود عمل کند که آن وظایف فردی دینی هم در آن شرایط تأثیر لازم را نمی‌گذارد؛ یعنی آن تعالی و نورانیت لازم را به وجود نمی‌آورد؛ بخش مهمی از آن هدر می‌رود - طبیعی است که فضای محیط بر انسان، با محتویات ذهن انسان اصطکاک دارد - و بخشی از آن اثر می‌کند. این حداکثر چیزی است که در نظامی که دین حاکمیت ندارد و مجاری امور در دست دین خدا و قانون الهی نیست، گیر انسان می‌آید. (همان: ۱۳۸۰/۰۹/۲۱)

مرحله دوم، یعنی تأسیس نظام اسلامی را می‌توان از ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ تا ۱۲ آذر همان سال که به همه‌پرسی قانون اساسی منجر شد نامید که طی آن «هندسه عمومی جامعه» (همان) شکل گرفت. به عبارتی، ما در این مرحله شاهد شکل‌گیری نظام اسلامی به طور اجمالی هستیم. این مرحله و تثبیت آن و البته تنظیم نظام‌سازی تا پایان جنگ تحمیلی ادامه می‌یابد.

مرحله سوم، دولت اسلامی است. در مرحله دولت اسلامی آنچه اهمیت دارد اسلامی شدن روش و منش دولتمردان می‌باشد. (همان: ۱۳۷۹/۰۹/۱۲) به عبارتی در این بخش که به تدریج رخ می‌دهد به دنبال نظام‌سازی تفصیلی و تحقق آن هستیم.

در اصل چهارم قانون اساسی درباره اسلامیت نظام جمهوری اسلامی چنین آمده است:

کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

این ماده به عنوان یک قاعده امره، بر این دلالت دارد کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. در اصل ۹۶ قانون

اساسی از شورای نگهبان خواسته شده که عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی را با احکام اسلامی و قانون اساسی تشخیص دهد. بلاشک عدم مغایرت سطح نازل و هرچند مهم از افق بلند انقلاب اسلامی است که می‌باید در آن کلیه قوانین برگرفته از موازین اسلامی باشد. این همان مطلبی است که از آن با عنوان نظام‌سازی تفصیلی یاد شد.

در این مرحله براساس آنچه گفته شد وقوع دو مسئله ضروری است. الف) اسلامی‌سازی نظام‌ها و روش‌ها (ب) تربیت و شکل‌گیری دولتمرد در تراز و تطبیق مسئولین با ضوابط و شرایط دولتمرد اسلامی. نکته بسیار مهم آنکه تحقق جامعه اسلامی که در مرحله بعدی رخ می‌دهد، منوط به تحقق دولت اسلامی است و جز از رهگذر تشکیل دولت اسلامی، جامعه اسلامی شکل نخواهد گرفت. به نظر می‌رسد شکل‌گیری دولت اسلامی و اسلامی‌سازی تفصیلی آن نیازمند تحقق چند بخش است. اولین بخش، طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به عنوان هندسه جامع و تفصیلی است. مقام معظم رهبری طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را دستور کار قطعی نظام جمهوری اسلامی می‌دانند (همان: ۱۳۹۲/۰۵/۱۵) و در اهمیت آن می‌فرمایند:

وقتی می‌گوییم الگوی ایرانی - اسلامی، یعنی یک نقشه جامع. بدون نقشه جامع، دچار سردرگمی خواهیم شد؛ همچنان که در طول این سی سال، به حرکت‌های هفت و هشتی، بی‌هدف و زیگزاگ مبتلا بودیم و به این در و آن در زدیم. گاهی یک حرکتی را انجام دادیم، بعد گاهی ضد آن حرکت و متناقض با آن را - هم در زمینه فرهنگ، هم در زمینه اقتصاد و در زمینه‌های گوناگون - انجام دادیم! (همان: ۱۳۸۹/۰۹/۱۰)

با چنین جایگاهی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نسبت به همه اسناد، جایگاه بالادستی خواهد داشت. (همان) در دومین بخش و در گام بعدی باید زیربخش‌های این نقشه جامع، مبتنی بر مبانی اسلامی طراحی و تکمیل گردد. در این بخش می‌باید با دوری از تقلیدمحوری و نیز رویکرد تطبیق اسلام با نظریات غربی که در بطن خود همان رویکرد تقلید را می‌پرورد تلاش شود تا علم دینی طراحی گردد. در همین بخش، طراحی مستحکم پایه‌های علوم انسانی، شناخت موضوعات و صدور حکم که با موضوع فقاهت نیز گره می‌خورد بسیار حیاتی است.

در گام سوم، چنان که بیان شد باید تلاش گردد تا این دستاوردها در مصدر تصمیم‌گیری دولت قرار گیرد و ویژگی‌ها و استانداردهای دولتمردان نیز با این ویژگی‌ها تطبیق گردد. بر اساس آنچه به اختصار بیان شد می‌توان تحقق دولت اسلامی و انتقال از این مرحله به مرحله جامعه اسلامی را نیازمند تحقق گام‌های زیر دانست که در واقع تفصیلی از گام‌های بیان شده در همین بخش است.

۱. تولید فکر و نظریه

بر اساس آنچه در مقدمه و تعریف مختصات تمدن اسلامی مطرح شد اساساً انقلاب اسلامی به دنبال

درافکندن طرحی نو و پی ریزی تمدنی جدید در مقابل مکاتب لیبرال دمکراسی و کمونیستی غرب و شرق بود و از این رو، بیش از آنکه انقلابی سیاسی و اقتصادی باشد انقلابی تحول خواه و فرهنگی است. از همین روی موفقیت انقلاب اسلامی و دستیابی آن به اهداف، منوط به تکمیل طرح اندیشه‌ای است که انقلاب اسلامی منادی آن است. لذا بدون شک بدون نظریه‌پردازی و تولید فکر اساساً امکان سیر نظام اسلامی به سمت تحقق جامعه اسلامی و شکل‌گیری تمدن اسلامی وجود ندارد. از این رو، مقام معظم رهبری، تولید فکر را در درجه اول تمدن‌سازی دانسته و برای آن نقشی حیاتی و تاریخ‌ساز قائلند. (همان: ۱۳۸۵/۳/۲۵) با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی، در طراحی الگوی حرکت بیش از هر چیزی علاوه بر استفاده از دستاوردهای دیگران نیاز به تولید فکر و نوآوری برآمده از منابع اسلامی وجود دارد. به عنوان نمونه مقام معظم رهبری با اشاره به جایگاه عدالت در کنار رفاه و معنویت در کنار علم در این باره می‌فرمایند:

ما می‌خواهیم کشورمان از همه جهات - از لحاظ علمی، از لحاظ اقتصادی، از لحاظ فناوری، از لحاظ سیاسی - به پیشرفت برسد، مردم به رفاه دست پیدا کنند؛ اما در کنار پیشرفت، می‌خواهیم کشور عادلانه و با عدالت اداره بشود؛ این مهم است. ... ممکن است بعضی از صاحب‌نظران و به اصطلاح تئورسین‌های اقتصادی بگویند: آقا نمی‌شود؛ اگر بخواهید به پیشرفت اقتصادی دست پیدا کنید، ناچار باید فاصله طبقاتی را قبول کنید و بپذیرید! اینجاست که ما عرض می‌کنیم «نوآوری». نباید خیال کنیم که نسخه‌های اقتصادی غرب، آخرین حد دستاورد بشری است؛ نه، این هم یک نسخه‌ای است، دوره‌ای دارد؛ آن دوره طی می‌شود و فکر تازه و فکر نویی به میدان وارد می‌شود؛ بگردید آن فکر نو را پیدا کنید؛ شاخص باید این باشد. (همان: ۱۳۸۷/۰۱/۰۱)

مقام معظم رهبری، تمدن‌سازی بدون تولید فکر و تدوین مبانی معرفتی را ناممکن دانسته و با توجه به همین ضرورت بیان می‌دارند که می‌باید با یک کار پرحجم و کیفی، مدل‌های مورد نیاز در زندگی، هم در ساحت نرم‌افزاری که حوزه سبک زندگی است و هم در ساحت سخت‌افزاری استخراج گردد. (همان: ۱۳۹۱/۷/۲۳)

ایشان برای تحقق هر تمدنی دو شرط اساسی مطرح می‌کنند که در رأس آن، تولید فکر قرار دارد و دیگری، پرورش و تربیت نیروی انسانی لازم است. از نظرگاه آیت‌الله خامنه‌ای حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها در فرآیند تولید فکر و تربیت منابع انسانی نقش اول را دارا هستند و در فرآیند ایجاد تمدن نوین اسلامی باید این نقش را ایفا کنند. مقام معظم رهبری با توجه به همین عامل «نگاه اجتهادی و عالمانه به عرصه‌های گوناگون، از علوم انسانی تا نظام تعلیم و تربیت رسمی، و از اقتصاد و بانکداری تا تولید فنی و فناوری، و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما، و تا روابط بین‌الملل و غیره و غیره را از لوازم مهم تمدن‌سازی می‌دانند. (همان: ۱۳۹۲/۲/۹) ایشان مسیر برآمده از انقلاب اسلامی را به جدولی تشبیه می‌کنند که خانه‌های خالی دارد و موانعی پیش روی آن وجود دارد و می‌باید با خردورزی و تولید فکر کامل گردد. (همان: ۱۳۹۳/۰۳/۱۴) مقام معظم رهبری تولید نظریه مبتنی بر مبانی اسلامی

را وظیفه اصلی حوزه علمیه دانسته و در این زمینه می‌فرماید:

نظریه‌پردازی سیاسی و نظریه‌پردازی در همه جریان‌های اداره یک ملت و یک کشور در نظام اسلامی به عهده علمای دین است. آن کسانی می‌توانند در باب نظام اقتصادی، در باب مدیریت، در باب مسائل جنگ و صلح، در باب مسائل تربیتی و مسائل فراوان دیگر نظر اسلام را ارائه بدهند که متخصص دینی باشند و دین را بشناسند. اگر جای این نظریه‌پردازی پر نشد، اگر علمای دین این کار را نکردند، نظریه‌های غربی، نظریه‌های غیردینی، نظریه‌های مادی جای آنها را پر خواهد کرد. هیچ نظامی، هیچ مجموعه‌ای در خلأ نمی‌تواند مدیریت کند؛ یک نظام مدیریتی دیگری، یک نظام اقتصادی دیگری، یک نظام سیاسی دیگری که ساخته و پرداخته اذهان مادی است، می‌آید جایگزین می‌شود؛ همچنان که در آن مواردی که این خلأها محسوس شد و وجود داشت، این اتفاق افتاد ... وقتی اینها رائج شد، مدیران بر اساس آنها تربیت می‌شوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می‌گیرند. حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی هستند که موظفند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آنها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون ... در زمینه‌های گوناگون، امروز نیاز وجود دارد؛ هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور، هم در سطح جهان. تبیین معرفت‌شناسی اسلام، تفکر اقتصادی و سیاسی اسلام، مفاهیم فقهی و حقوقی‌ای که پایه‌های آن تفکر اقتصادی و سیاسی را تشکیل می‌دهد، نظام تعلیم و تربیت، مفاهیم اخلاقی و معنوی، غیره، غیره، همه اینها باید دقیق، علمی، قانع‌کننده و ناظر به اندیشه‌های رائج جهان آماده و فراهم شود؛ این کار حوزه‌هاست. با اجتهاد، این کار عملی است. (همان: ۱۳۸۹/۰۷/۲۹)

مقام معظم رهبری در سال ۱۳۷۹ نیز در جمع روحانیون و فضایی حوزه علمیه قم در فیضیه در پاسخ به این سؤال که نقش آفرینان تمدن اسلامی چه کسانی هستند، ناظر به همین حقیقت، علمای دین را دارای محوری‌ترین نقش دانسته و فرمودند:

بدون شک مدیران جامعه جزو نقش‌آفرینانند؛ سیاستمداران جزو نقش‌آفرینانند؛ متفکران و روشنفکران جزو نقش‌آفرینانند؛ آحاد مردم هر کدام به نحوی می‌توانند در خور استعداد خود نقش‌آفرینی کنند؛ اما نقش علمای دین ... یک نقش یگانه است؛ نقش منحصر به فرد است. مدیران جامعه هم برای اینکه بتوانند درست نقش‌آفرینی کنند، به علمای دین احتیاج دارند. سیاستمداران و فعالان سیاسی در جامعه نیز همین‌طور. محیط‌های گوناگون علمی و روشنفکری نیز همین‌طور ... نقش‌آفرینی را به علمای دین منحصر نمی‌کنیم؛ اما جایگاه نقش‌آفرینی علمای دین را از همه جایگاه‌های دیگر برجسته‌تر می‌بینیم؛ به این دلیل روشن که در این راه، اندیشه دینی و ایمان دینی برای انسان‌ها لازم است؛ تولید فکر اسلامی برای این راه ضروری و لازم است و اگر علمای دین سر صحنه نباشند، دیگری نمی‌تواند این کار را انجام دهد.

۲. تولید علم

از دیدگاه مقام معظم رهبری، علم کلید اصلی تمدن‌سازی و رسیدن به نقطه مطلوب و همچنین لازمه پیشرفت همه‌جانبه کشور است. مقام معظم رهبری لازمه تأثیرگذاری را اقتدار علمی می‌داند و معتقد است:

یک ملت، با اقتدار علمی است که می‌تواند سخن خود را به گوش همه افراد دنیا برساند؛ با اقتدار علمی است که می‌تواند سیاست برتر و دست‌والا را در دنیای سیاسی حائز شود. (۱۳۶۹/۰۵/۲۳)

تولید علم، انحصار در علوم پایه و فنی و مهندسی و تجربی ندارد بلکه از مهم‌ترین حوزه‌ها و شاید مهم‌ترین حوزه، علوم انسانی است. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «مسئله تولید علم فقط مربوط به علوم پایه، تجربی و ... نیست، بلکه شامل همه علوم و از جمله علوم انسانی است».

نکته مهم رابطه بین تولید فکر و نظریه با تولید علم است. این رابطه در علوم انسانی رابطه‌ای مستقیم و تنگاتنگ است و نظریه‌های حاکم، تأثیر تام بر علوم انسانی دارند. (همان: ۱۳۸۹/۰۶/۱۴)

ایشان در همین رابطه با اشاره به رابطه نظریه و علوم مدون در حوزه اقتصاد و مدیریت و ... می‌فرمایند:

ما نمی‌گوییم علوم انسانی غیر مفید است؛ ما می‌گوییم علوم انسانی به شکل کنونی مضر است؛ بحث سر این است ... بحث سر این نیست که ما جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی یا علم مدیریت یا تعلیم و تربیت نمی‌خواهیم یا چیز خوبی نیست یا فایده‌ای ندارد. چرا؛ قطعاً خوب است؛ قطعاً لازم است. من یکی از حرف‌هایی که دارم، همین رشته تعلیم و تربیت در حوزه است. بحث در این نیست که این علوم مفید نیست؛ بحث در این است که اینی که امروز در اختیار ما قرار دادند، مبتنی بر یک جهان‌بینی است غیر از جهان‌بینی ما. علوم انسانی مثل پزشکی نیست، مثل مهندسی نیست، مثل فیزیک نیست که جهان‌بینی و نگرش نسبت به انسان و جهان در آن تأثیر نداشته باشد؛ چرا؛ تأثیر دارد. شما مادی باشید، یک جور علوم انسانی تنظیم می‌کنید. علوم انسانی ما برخاسته از تفکرات پوزیتیویستی قرن پانزده و شانزده اروپاست. قبلاً که علوم انسانی‌ای وجود نداشته است؛ آنها آمده‌اند همین اقتصاد را، همین جامعه‌شناسی را در قرن هجدهم و نوزدهم و یک خرده قبل، یک خرده بعد تدوین کردند و ارائه دادند؛ خب، این به درد ما نمی‌خورد.

این علوم انسانی، تربیت‌شده و دانش‌آموخته خود را آنچنان بار می‌آورد که نگاهش به مسائل مبتلابه آن علم و مورد توجه آن علم - چه حالا اقتصاد باشد، چه مدیریت باشد، چه تعلیم و تربیت باشد - نگاه غیر اسلامی است. می‌بینیم همان شخص متدین در داخل دانشگاه که فرض کنید مدیریت یا اقتصاد خوانده، هرچه با او درباره مبانی دینی این مسائل حرف می‌زنیم، به خرجش نمی‌رود. نه اینکه رد می‌کند، نه؛ اما آنچه که شما در باب اقتصاد اسلامی با او حرف می‌زنید، با یافته‌های علمی او، با آن دو تا چهار تاهایی که او در این علم تحصیل کرده، جور در نمی‌آید. (همان: ۱۳۸۹/۰۸/۲)

در حوزه علم و فناوری نیز تاثیر این نظریات می‌تواند حداقل در جهت‌گیری علم مؤثر باشد. بی‌شک

چنان که مطرح شد، علم بدون اخلاق و معنویت به ابزاری برای هوس‌های نفسانی و استضعاف دیگران تبدیل خواهد شد. (همان: ۱۳۷۲/۸/۲۴)

بر این اساس رابطه دو نهاد حوزه علمیه و دانشگاه رابطه‌ای اساسی و خطیر بوده و یکی از اساسی‌ترین و پیچیده‌ترین و عمیق‌ترین مسائل انقلاب است. در این رابطه، علاوه بر اینکه جهت‌گیری زندگی فردی و اجتماعی تصحیح می‌گردد و احکام متناسب با مسائل روز و حادث‌شونده به طور عمیق استخراج می‌گردد، زندگی نیز در اثر نوآوری‌های علمی تسهیل می‌گردد. (همان: ۱۳۷۷/۰۹/۲۴)

۳. کاربست الگودر عرصه زندگی

گام بعدی در زنجیره اقدام را می‌توان کاربست و عینیت‌بخشی به الگوهای به دست آمده دانست. بی‌شک این الگوها می‌باید در بخش‌های مختلف دولت اسلامی به معنای عام آن مورد بهره‌برداری قرار گیرد و بر این اساس، برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات صورت بگیرد؛ چراکه شکل‌دهی جامعه اسلامی در مرحله پس از نظام اسلامی بر عهده دولت اسلامی است. مقام معظم رهبری معتقدند که دولت به معنای عام آن باید در تمام شئون خود را با قواعد و قالب‌های اسلامی منطبق کند. ایشان در این باره می‌فرمایند:

قوای مقننه و قضائیه و مجریه و مسئولان گوناگون ما باید بتوانند تا حد قابل قبولی خود را با این قالب‌ها و معیارهای دینی و اخلاقی اسلامی تطبیق دهند. این مرحله سوم است؛ ما الان در این مرحله قرار گرفته‌ایم و باید دائم تلاش ما این باشد. (همان: ۱۳۸۰/۰۹/۲۱)

بر این اساس از منظر ایشان با صرف وجود وزراء و نمایندگان و مسئولین خوب در بخش‌های مختلف، دولت اسلامی محقق نمی‌گردد، بلکه لازمه تحقق دولت اسلامی، انطباق دولت با قواعد و چارچوب‌های دینی است. (همان: ۱۳۸۴/۵/۲۸)

اما در کنار این فرآیند که مدل‌های مستخرج از دو حلقه تولید فکر و نظریه در حوزه و علم در دانشگاه هم می‌تواند و هم بایستی در ارکان مختلف حاکمیت مورد توجه قرار گرفته و بر آن اساس اقدام صورت گیرد، معظم له همواره به فعالیت‌های مردمی خودجوش در سطوح خرد و تأثیر آن در جریان‌سازی کلان تأکید دارند. به عنوان نمونه، ایشان حرکت خودجوش جوانان دانشجو و دانش‌آموز در خدمت‌رسانی به محرومان را مبدأ صدور فرمان امام خمینی علیه‌السلام در تشکیل جهاد سازندگی برشمرده و می‌فرمایند:

این کار، اول از خود جوان‌ها شروع شد؛ خود جوان‌های دانشجو و دانش‌آموز در بخش‌های مختلف، این حرکت را شروع کردند؛ در سال ۷۹ گزارش این حرکت زیبا و پرشکوه به ما رسید و منجر شد به اینکه پیام بسیج سازندگی به قاطبه جوانان کشور داده شود. یعنی این یک حرکت خودجوش مردمی است؛ درست مثل جهاد سازندگی در آغاز انقلاب. جهاد سازندگی هم همین جور بود؛ اول، خود جوان‌ها شروع کردند، خودشان رفتند توی روستاها مشغول

خدمتگزاری شدند در آن اوضاع بسیار دشوار و پیچیده. این حرکت، امام بزرگوار را به فرمان جهاد سازندگی تشویق کرد. کار مردم، الهام‌بخش اقدام مدیران و مسئولان است. (همان: ۱۳۸۹/۰۶/۳۱)

ایشان در نمونه‌ای دیگر با اشاره به فعالیت‌های فرهنگی خودجوش، آن را دارای نقشی برجسته در پیشرفت کشور و ایستادگی در مقابل دشمنان ارزیابی می‌نمایند. (همان: ۱۳۹۳/۰۱/۰۱)

گفتمان سازی و تفوق گفتمانی

در این مقطع، بی‌شک با برنامه‌ریزی‌هایی که در ارکان حاکمیت صورت می‌گیرد و نیز گفتمان‌سازی ناشی از اقدام نخبگان بر اساس مدل‌ها و الگوهای مستخرج که به الهام‌بخشی به دولت نیز می‌انجامد، می‌توان انتظار داشت که هم‌افزایی‌ها و تلاش‌های صورت گرفته در سطوح خرد و کلان در وهله اول به عنوان گفتمان رقیب در مقابل گفتمان‌های حاکم و در وهله بعد به گفتمان غالب تبدیل گردد. در این صورت ریل‌های حرکت در حوزه‌های مختلف مبتنی بر همان گفتمان غالب خواهد بود. به عنوان نمونه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص تفوق گفتمانی در موضوع تولید علم در جامعه می‌فرمایند:

یک روزی یک چیزهایی گفته می‌شد که به گوش‌ها سنگین می‌آمد. من یک روزی مسئله «تولید علم» را مطرح کردم، بعد دیدم بعضی جاها نشستند روی کلمه «تولید علم» دارند خدشه می‌کنند - حالا یک مناقشه لفظی - که علم قابل تولید نیست! امروز این به صورت یک گفتمان قطعی در آمده؛ شماها گله‌مندید از اینکه این کار در مقطع خاص خودش پیش نمی‌رود. این خیلی پیشرفت است. بنابراین بایستی کار کرد. و کار کنید، فکر کنید؛ حتماً تأثیر دارد. (همان: ۱۳۹۰/۰۷/۱۳)

مقام معظم رهبری با توجه به مسئله تفوق گفتمانی ابراز امیدواری می‌نمایند که روزی بسیاری از مسائلی که اینک جسته و گریخته و غریبانه مطرح می‌شوند، همچون مسئله تولید علم به گفتمان مسلط تبدیل گردند. (همان: ۱۳۹۰/۰۶/۰۲)

ایشان، استمرار و تکرار و پای فشاری را موجب گفتمان‌سازی دانسته (همان: ۱۳۸۸/۰۲/۲۷) و با اشاره به تأثیر اقدامات درست در تفوق گفتمانی می‌فرمایند:

این کارهایی که جوانان می‌کنند، کوچک نیست. همین درس خواندنی که من می‌گویم، همین کار تحقیق، همین کار هنری، همین کار ورزشی، اینها کارهای کوچک نیست. من خواهش می‌کنم کسی که این کارها را انجام می‌دهد، تصور نکند که کارش کوچک است؛ نه. همین کار در مجموعه کلان کشور، به یک عنصر تعیین کننده تبدیل می‌شود. فرضاً هنرمندی به تنهایی تصمیم می‌گیرد که یک کار هنری برجسته ارائه دهد. او نمی‌تواند بگوید که من یک کار فردی انجام می‌دهم؛ خودم تنها هستم و این کار کوچکی است؛ نه. شما کارتان را که خوب انجام دادید، اگر صد نفر دیگر مثل

شما فکر کنید، همان اعتلای عظیم و همان کار بزرگ اتفاق خواهد افتاد. ... من می‌خواهم تأکید و تکرار کنم که کار تک تک این جوانان - هر جا و در هر زمینه‌ای که کار می‌کنند؛ در زمینه قرآن، در زمینه معلومات، در زمینه معارف، در حوزه، در دانشگاه و در کتاب‌نویسی - کاری مهم است؛ همان کاری است که ان‌شاءالله کشور را به اعتلاء خواهد رساند. (همان: ۱۳۷۷/۰۲/۰۷)

نتیجه

شکل‌گیری تمدن اسلامی در گرو طی مراحل چهارگانه انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی و جامعه اسلامی است. دو مرحله انقلاب اسلامی و نظام اسلامی پشت سر گذاشته شده است و اینک در مرحله دولت اسلامی قرار داریم. لازمه اسلامی شدن دولت، اسلامی شدن روش و منش دولتمردان است. به عبارتی، هم نظام‌ها و سیستم‌های نظری عملی، برآمده از مبانی شناختی هنجاری دین اسلام باشند و هم الگوی رفتاری دولتمردان از آموزه‌های دین اسلام تبعیت نماید. از این‌رو، مهم‌ترین مسئله در شکل‌گیری دولت اسلامی و پس از آن جامعه اسلامی و در نتیجه تکثیر این الگو و شکل‌گیری تمدن اسلامی، امتداد عملی دین و یا به تعبیر دیگر امتداد سیاسی اجتماعی فلسفه است. تحقق این مسئله نیازمند تولید فکر و نظریه توسط حوزه علمیه و تولید علم توسط دانشگاه است. از همین‌رو وحدت حوزه و دانشگاه به منظور تولید نظام نظری عملی امری حیاتی و پیچیده است. با توجه به وجود تمدن غربی و سیطره آن، بی‌شک این مدل نظری عملی باید در سطح خرد عینیت یافته و در درون کنش اجتماعی واقعی شکل پخته به خود گیرد تا بتواند از طریق ارائه نمونه، امکان مقایسه ایجاد کرده و آرام آرام با الهام‌بخشی به دولت به کاربست کلان در آید و بتواند در یک فرآیند طبیعی و منطقی به گفتمان غالب تبدیل گردد.

البته باید توجه داشت که در مرحله دولت‌سازی اسلامی، به هر میزان که دولت، اسلامی می‌گردد جامعه نیز اسلامی می‌گردد و ما همزمان با دولت‌سازی بخشی، جامعه‌سازی بخشی نیز داریم. به عبارتی نسبت تحقق گام‌های پیشین با مرحله چهارم که شکل‌گیری جامعه اسلامی است همانند نسبت شکل‌گیری شخصیت ملکوتی انسان با اعمال و نیات اوست. مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرمایند:

ما منشأ اثریم و یک کلمه حرف و یک امضاء و یک تصمیم‌گیری من و شما در جامعه تأثیر می‌گذارد. ما اگر خود را اصلاح کردیم، جامعه را اصلاح کرده‌ایم. اگر ما خود را اصلاح کنیم، جامعه اصلاح شده است. (۱۳۸۰/۰۹/۲۱)

مرحله جامعه اسلامی مرحله برنامه‌ریزی برای تحقق همه جانبه جامعه اسلامی است. بی‌شک آنگاه که جامعه اسلامی شکل گرفت این جامعه همچون الگویی پیش روی جهانیان و بالاخص جهان اسلام قرار می‌گیرد و از همین نقطه است که تمدن اسلامی شکل می‌گیرد. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند:

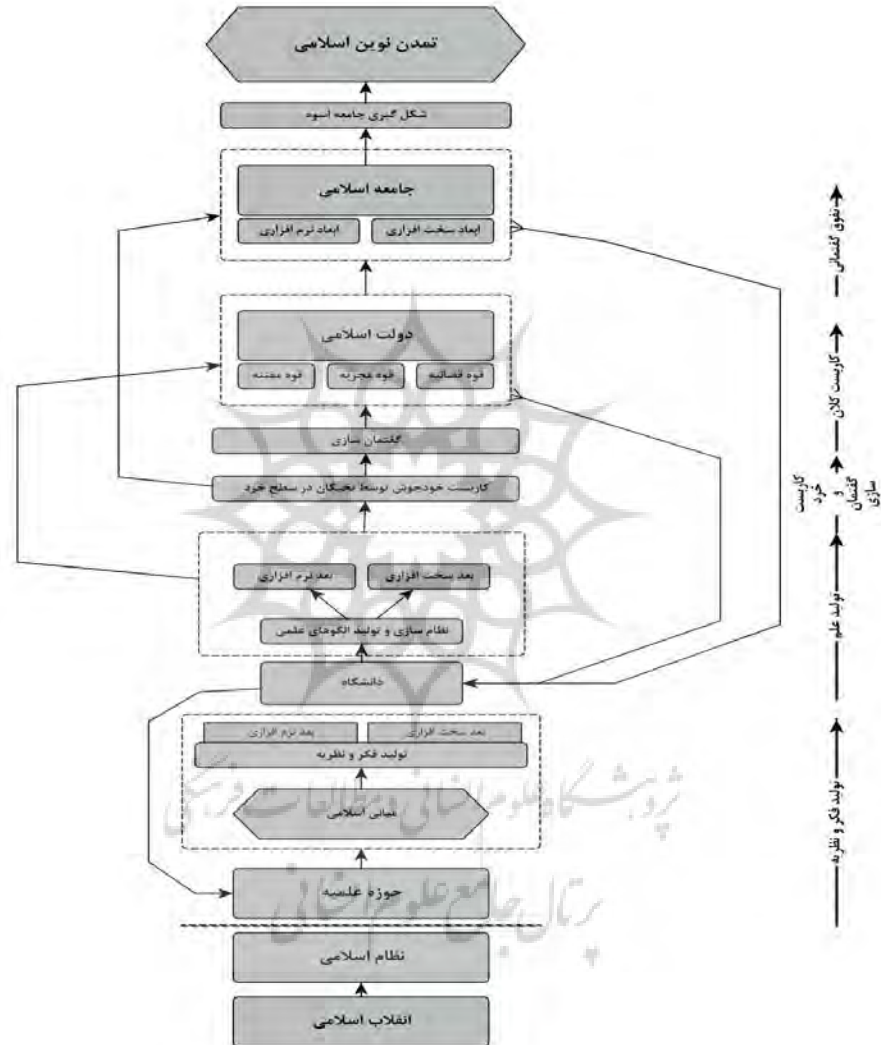
بعد از این مرحله، مرحله تالؤل و تشعشع نظام اسلامی است؛ یعنی مرحله ایجاد کشور اسلامی. اگر

این مرحله به وجود آمد، آن وقت برای مسلمان‌های عالم، الگو و اسوه می‌شویم: «لتکونوا شهداء علی الناس». اگر توانستیم این مرحله را به سلامت طی کنیم - که از همت مردان و زنان مؤمن، این چیزها اصلاً بعید نیست - آن وقت مرحله بعدی، ایجاد دنیای اسلام است. (همان)

ایشان در جای دیگری می‌فرمایند:

وقتی کشور اسلامی پدید آمد، تمدن اسلامی به وجود خواهد آمد؛ آن وقت فرهنگ اسلامی فضای عمومی بشریت را فرا خواهد گرفت. اینها همه‌اش با مراقبت و با تقوا عملی است؛ تقوای فردی و تقوای جماعت و امت. (همان: ۱۳۸۴/۰۵/۲۸)

مطالب پیش گفته را می‌توان در شکل زیر ارائه داد.



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۵۹، مقدمه، ترجمه محمد پروین کنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۱، کوثر، مجموعه سخنرانی‌های حضرت امام همراه با شرح وقایع انقلاب اسلامی تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. _____، ۱۳۷۷، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. _____، ۱۳۷۷، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج.
۶. _____، ۱۳۷۵، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. بابایی، حبیب‌الله، ۱۳۹۳، کاوش‌های نظری در الهیات و تمدن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. توین بی، آرنولد، ۱۳۷۶، خلاصه دوره دوازده جلدی بررسی تاریخ تمدن، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، امیرکبیر.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۰، دین‌شناسی، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۰. روح‌الامینی، محمود، ۱۳۷۹، زمین‌ه فرهنگ‌شناسی، تهران، عطار، ج ۵.
۱۱. دورانت، ویل، ۱۳۶۵، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیر حسین آریان پور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۲. داوروی اردکانی، رضا، ۱۳۸۰، اوتوبی و عصر تجدد، تهران، ساقی.
۱۳. شریعتی، علی، ۱۳۵۹، تاریخ تمدن، ج ۱، تهران، قلم.
۱۴. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، بی‌تا، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع).
۱۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ ق، بحارالانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ج ۲.
۱۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴، خاتمیت، تهران، صدرا، ج ۱۸.
۱۷. معینی‌پور، مسعود و رضا لکزایی، ۱۳۹۱، «ارکان امت واحده و تمدن اسلامی از منظر امام خمینی و مقام معظم رهبری»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، ش ۲۸، بهار.
۱۸. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۷۵، «نگاهی به رهیافت‌های مختلف در مطالعه انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، ش ۹، بهار.

۱۹. نرم افزار حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، قم، تهیه شده در مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی و دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی)، بی تا.
۲۰. نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.

21. Hrmet, Guy, Bertrand Badie, Pierre Birnbaum, Philippe Braud, 1994, *Dictionnaire de la science politique et des institutions politiuca*, dalloz, paris.

